ایران نیازمند نگرش به درون و بیرون است

برنامه‌ریزی توسعه در ایران و فرصت انتخابات

احمد عظیمی‌بلوریان
استاد پیشین برنامه‌ریزی منطقه‌ای دانشگاه مریلند

پارلمان بریتانیا بالاخره طرح جداشدن آن کشور از اتحادیه اروپا را (که به اختصار «برگزیت» خوانده می‌شود) تصویب کرد و اقدامات اجرائی خروج از اتحادیه کم‌کم آغاز می‌شود. این حرکت دو مفهوم دارد؛ یکی ظاهر قضیه و جنبه القایی آن است که این حرکت را واکنش به گرم‌شدن فضای نوناسیونالیستی در انگلیس می‌دانند. دوم، که به گمانم اصل قضیه است، به‌دست‌آوردن آزادی عمل در اقتصاد جهان و فرار از تعهدات پرهزینه‌ای است که اتحادیه اروپا به کشورهای عضو تحمیل می‌کند. این تعهدات درحال‌حاضر یکی پذیرش سهمی از مهاجران کشورهای آشوب‌زده خاورمیانه و آفریقا و دوم، رعایت معیارهای کار گروهی در برنامه‌های بازسازی کشورهای جنگ‌زده است.

به‌لحاظ تاریخی، کشورهای عمده اروپایی (بریتانیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و هلند) که در اوایل سده بیستم مناطق بسیاری از خاورمیانه، آفریقا و آسیا را در سلطه و استعمار خود داشتند، در رقابت با هم به جان هم افتادند و بیش از صد میلیون نفر از مردمان خود را کشتند و ده‌ها کشور دیگر را دچار فقر و بدبختی کردند. از جمله با ارسال محصولات غذایی ایران به جبهه‌های جنگ، مردم ایران را به گرسنگی کشانیدند. با پایان‌یافتن جنگ جهانی دوم - که ایالات متحده آمریکا در آن نقش تعیین‌کننده‌ای یافت - قدرت کشورهای استعماری به‌شدت کاهش یافت و مستعمرات آنها رو به استقلال نهادند. از جمله چین - که بیشتر مردم آن به کشیدن تریاک معتاد شده بودند - و هند - که گاندی مظهر فقر مردم آن بود - با عقب‌نشینی اجباری استعمارگران اروپایی و کسب استقلال و رشد تدریجی در ۷۰ سال گذشته به رده نخست قدرت اقتصادی و تکنولوژی جهان دست یافتند و امروز موجب وحشت و حسرت قدرت‌های غربی شده‌اند. کشورهای اروپایی که تا پیش از جنگ جهانی دوم مانند سگ و گربه به‌هم می‌پریدند، با ازدست‌دادن توان اقتصادی و نظامی خود ناچار شدند اختلافات خود را کنار بگذارند و در برابر اتحاد جماهیر شوروی دست به همکاری دسته‌جمعی بزنند که شکل‌گیری اتحادیه اروپا و ایجاد پول واحد، بازده این حرکت بود.

در دوران بازسازی اروپا، گزینش روشی از برنامه‌ریزی در چارچوب کار دسته‌جمعی الزامی به نظر می‌رسید. شوروی به پنج دلیل اقدام به برنامه‌ریزی بلندمدت پنج‌ساله یا هفت‌ساله کرد: این دلایل عبارت بودند از ۱- لزوم بازسازی شوروی که به دلیل حمله آلمان نازی بخش غربی آن، هم از سوی آلمان نازی و هم از سوی خود شوروی به‌کلی نابود شده بود. ۲- وسعت کشور ـ از دیوار چین در شرق تا دیوار برلین در غرب- که لزوم یکپارچه‌نگری در این جغرافیای عظیم را الزامی جلوه می‌داد. ۳- تعدد «جماهیر» (شامل جمهوری روسیه و کشورهایی که در دوره تزارها به تصرف روسیه درآمده بودند، از جمله کشورهای قفقاز و آسیای میانه که در دوره سلطنت قاجاریه از ایران جدا شده بودند). ۴- «شورایی‌بودن» نظام تصمیم‌گیری به صورتی که هیچ‌کدام از «جماهیر» از قلم نیفتند و ۵- بالاخره «سوسیالیستی‌بودن» رژیم، اقتصاد دولتی و نبود بخش خصوصی.

اروپا در مقابل شوروی به دلیل یکپارچه‌نبودن و تمایل به حفظ استقلال هر کشور و قوی‌بودن بخش خصوصی، برای بازسازی خود نیاز به همکاری کشورها در بازسازی پس از جنگ جهانی دوم توسعه اقتصادی داشت و از پشتیبانی آمریکا از راه طرح مارشال و پیمان آتلانتیک شمالی برخوردار بود. تشکیل اتحادیه اروپا و پیمان دفاعی ناتو این همکاری را میسر کرد. به دلیل قدرت بالای اقتصاد غیردولتی، نیازی به برنامه‌ریزی توسعه به مفهوم آنچه در شوروی انجام می‌شد، نبود. اما به دلیل ویرانی‌های ناشی از حمله آلمان به فرانسه، گونه‌ای از برنامه‌ریزی بازسازی در مقیاس کشوری مورد توجه دولت‌های فرانسه قرار گرفت که ما امروز در ایران به آن برنامه‌ریزی آمایش سرزمین می‌گوییم. در این برنامه، بازسازی بافت شهری و روستایی با توجه ویژه به نواحی مرزی که در رقابت‌های پیش از جنگ جهانی دوم به حالت متروکه در آمده بودند مورد توجه خاص قرار گرفت و برنامه‌های بازسازی با موفقیت پیاده شدند. تجربه فرانسه در این‌گونه برنامه‌ریزی بعدها ارزش جهانی یافت و اصول و روش‌های آن به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران صادر شد.

بهبود وضع اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، همراه با رقابت روزافزون آنها در گرفتن امتیازات از کشورهای خارج از این دو بلوک، موجب ریختن شالوده مقاومت در کشورهای موسوم به جهان سوم در برابر دو ابرقدرت جهان - ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی - شد. تیتو، نهرو، ناصر، قوام نکرومه، مهاتیر محمد و سوکارنو از جمله پیشروان این نهضت بودند و برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی و اقتصادی در مقیاس کشوری را همین رهبران در اقتصادهای مختلط پایه‌گذاری کردند.

با خروج نیروهای متفقین، به‌ویژه نیروهای شوروی از ایران و کشف اهمیت صنعت نفت در توسعه ملی که تا زمان ملی‌شدن آن در کنترل انگلیس بود، نظام برنامه‌ریزی در ایران بر پایه الگوی کشورهای جهان‌سوم شکل گرفت. نخستین برنامه میان‌مدت در اواخر دهه ۱۳۲۰ تدوین شد. سازمان ملل متحد که پس از جنگ جهانی دوم با اهرم ایالات متحده آمریکا جایگزین جامعه ملل شد - که این یکی با اهرم انگلیس ایجاد شده بود - در انتقال دانش برنامه‌ریزی میان کشورهای جهان سوم - از جمله ایران - نقش عمده‌ای بر عهده داشت. عوامل مستشاری از مسیر سازمان ملل یا بانک جهانی یا نظام‌های دانشگاهی در شکل‌گیری برنامه‌های میان‌مدت عمرانی (چهارساله، پنج‌ساله یا بیشتر) نقش عمده‌ای برعهده داشتند.

ساختار برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران در طول زمان از حالت ساده به پیچیده گرایش یافت. اما پیام همه پنج برنامه میان‌مدت پیش از انقلاب یکسان بود: اینکه چگونه از منابع محدود مادی کشور برای توسعه موزون استفاده بهینه به عمل آید؟ در این رهگذر و بر پایه توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله برنامه توسعه سازمان ملل و بانک جهانی، پای مستشاران خارجی به نظام برنامه‌ریزی ایران - و البته به دیگر کشورهای منطقه - باز شد. برخی از این مستشاران که پیش‌تر از استادان دانشگاه‌های آمریکا و اروپا بودند، با تصویرسازی مصنوعی، طرح‌های بسیار پرهزینه‌ای را به برنامه‌های عمرانی ایران تحمیل کردند که در جهت افزایش سطح واردات از کشورهای خاصی انجام می‌شد.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آخرین برنامه - برنامه ششم عمرانی-به ثمر نرسید. پس از انقلاب به دلایل مختلف، ازجمله بروز جنگ تحمیلی میان ایران و عراق، پیامدهای گروگان‌گیری، ترورها و ...، زمینه برنامه‌ریزی تا مدت‌ها به وجود نیامد. از سال ۱۳۶۸ که نخستین برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران از سوی سازمان برنامه و بودجه تهیه و در مجلس شورای اسلامی تصویب شد تا به امروز که ششمین برنامه تهیه شده و هنوز مورد بحث و رسیدگی در مجلس شورای اسلامی است، در ساختار و چارچوب برنامه‌ها تفاوت اساسی با آنچه پیش از انقلاب جا افتاده بود، دیده نمی‌شود. این برنامه‌ها همراه طرح چشم‌انداز ۲۰ساله توسعه کشور که آغاز آن ۱۳۸۴ و پایان آن ۱۴۰۴ است جمعا دورنمای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را در بلندمدت و مقاطع پنج‌ساله تعیین می‌کنند. برنامه‌ریزی توسعه در مقیاس ملی پس از انقلاب اسلامی از توجیه بیشتری نسبت به پیش از انقلاب برخوردار است، زیرا سهم دولت در اقتصاد ملی از ۵۰ به ۷۵ درصد رسیده است. چند نکته اساسی باید بر این بحث افزوده شود؛ یکی اینکه تغییرات در نظام برنامه‌ریزی از جمله ادغام دو سازمان امور اداری و استخدامی کشور و سازمان برنامه و بودجه در پایان سال ۱۳۷۸ و انحلال آن هم‌زمان با تشکیل معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ۱۰ سال پس از آن، تغییر اصولی زیادی در نظام برنامه‌ریزی به وجود نیاورده است، مگر اینکه برنامه‌ریزی به پوسته خارجی بودجه‌ریزی کشور تبدیل شده باشد. دوم اینکه به‌دلیل دخالت‌های بین‌المللی در اوضاع ایران، از جمله محاصره اقتصادی و کاهش شدید درآمدهای کشور، از جمله ممانعت در فروش نفت مطابق سهمیه‌بندی اوپک، بسیاری از تصویرسازی‌های «چشم‌انداز» به ثمر نرسیده است. سومین نکته این است که برخی از اقلام تصویرسازی اشاره‌شده بیشتر جنبه آمال و آرزو دارند، از جمله «دست‌یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای منطقه» که تحقق آن به‌دلیل رقابت‌های بین‌المللی و خصومت و زورآزمایی کشورهای منطقه کار آسانی نیست، اگرچه در تصویرسازی پیشرفت ایران جای خود را دارد.

مهم‌ترین نکته قابل ذکر در زمینه برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی این است که نظام برنامه‌ریزی در ایران سر به درون دارد، این نظام حساسیت‌ها و امکانات بالقوه مناطق مرزی و همسایگی را در محاسبات خود وارد نکرده است. در توضیح این نکته باید افزود ایران یک جزیره در یک دریای ناهمسان نیست

مهم‌ترین نکته قابل ذکر در زمینه برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی این است که نظام برنامه‌ریزی در ایران سر به درون دارد، این نظام حساسیت‌ها و امکانات بالقوه مناطق مرزی و همسایگی را در محاسبات خود وارد نکرده است. در توضیح این نکته باید افزود ایران یک جزیره در یک دریای ناهمسان نیست. خطوط مرزی ایران اگرچه نشان‌دهنده مرزهای سیاسی است، اما دارای بار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار قوی هستند که فعل و انفعالات آنها تأثیر بسیار زیادی بر امور توسعه داخلی کشور دارند اما خارج از محاسبات برنامه‌ریزی قرار گرفته‌اند. این نکته اگرچه در راه‌اندازی مناطق آزاد صنعتی و تجاری کشور به صورت موضعی مورد توجه قرار گرفته، اما این توجه از جامعیت برخوردار نبوده است. خطوط مرزی ایران در ۲۰۰ سال گذشته حاصل زورآزمایی‌های ایران با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. اما مناطق مرزی جای زندگی ایرانیان در هزاران سال گذشته است. دلیل زندگی مردم در این مناطق وجود منابع مطلوب از جمله رودخانه‌ها، زمین‌های قابل کشت، آب‌وهوای مناسب و علائق درهم‌تنیده مردم ایلاتی است. خطوط مرزی که پس از زورآزمایی با نیروهای مهاجم ترسیم و تثبیت می‌شوند برای راحتی در ترسیم، از رودخانه‌ها، ارتفاعات و نقاط برجسته و قابل تشخیص شکل می‌گیرند. در بسیاری از این نقاط، مردم بومی به صورت تیره‌ها و طوایف در پهنه‌هایی زیست می‌کنند که خطوط مرزی از وسط آنها رد شده‌اند به‌طوری‌که رفت‌وآمد خویشاوندان نزدیک هم نیاز به گذرنامه دارد و حمل بار از آن سوی مرز به این‌سو که هزاران سال صورت می‌گرفته است، اکنون قاچاق محسوب می‌شود. این وضعیت در مرزهای غرب و جنوب شرقی به‌خوبی دیده می‌شود. مردم بومی این خطوط را زیاد جدی نمی‌گیرند. درست مانند مورچگانی که در باغات دانه را به لانه می‌برند، اگر میان این دو نقطه، خط مالکیتی وجود داشته باشد، مورچگان آن را به رسمیت نمی‌شناسند.

مورد روشن دیگر آب‌های مرزی است. از میان چند هزار رودخانه ایران، حدود ۹۰ رودخانه در مرزهای کشور قرار دارند که مدیریت آنها نیاز به همکاری منطقه‌ای دارد. نمی‌توان صبر کرد تا کشورهای همسایه روی رودخانه‌های مرزی سد بسازند و حرکت آب را مختل کنند سپس ما دنبال چاره بگردیم. آلودگی هوا در نقاط مرزی مانند مرز ایران و عراق نیز در همین مقوله قرار می‌گیرد. مردمان محلی و دولت‌ها در طول هزاران سال بیابان‌های این مناطق را با کشت میلیون‌ها اصله نخل خرما آباد کرده بودند و جلوی بادهای منطقه عراق کنونی به ایران را گرفته بودند. با جنگ عراق علیه ایران این ثروت بی‌مانند از میان رفت و امروز ما تبعات آن را در شهرها و نواحی مرزی و حتی تا تهران مشاهده می‌کنیم.

در اینجا سرنخ اتصال «برگزیت» با اتحادیه اروپا می‌تواند درسی برای ما باشد. کشورهای اروپایی پس از قرن‌ها جنگ و جدال با یکدیگر، ناچار پس از جنگ جهانی دوم دست دوستی به هم دادند و کار دسته‌جمعی و منطقه‌ای را جانشین تک‌روی کردند. مناطق مرزی آنها که سالیان دراز به دلیل انزواطلبی از رونق افتاده بودند، آباد شدند. اینکه چرا امروز انگلیس به تک‌روی پرداخته، بسیار روشن است. این کشور در دوران جنگ دوم جهانی امکانات مستعمراتی خود را از دست داد. اما در نتیجه همکاری با کشورهای اروپایی در اتحادیه اروپا و ناتو، دوباره به موضع تهاجمی رسید. بستن پایگاه دریایی انگلیس در خلیج‌فارس و ایجاد دوباره آن در بحرین نمونه بسیار روشنی از این دگرگونی است. سفر اخیر خانم ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس، به خلیج‌فارس و به‌صف‌کشیدن وزیران خارجه کشورها و امارات در چپ و راست خود بهترین پیام را در بهبود وضع آن کشور نشان می‌دهد. ادامه همکاری انگلیس با اتحادیه اروپا به مفهوم پذیرش سهم مهاجران خاورمیانه، ادامه پذیرش سهم در اتحادیه در فروش اسلحه و تکنولوژی و صنعت به کشورهای دیگر، پذیرش سهم بازسازی کشورهای تخریب‌شده در خاورمیانه که بهترین بازار برای اروپاییان و آمریکا در ۵۰ سال آینده خواهد بود، نمونه‌هایی از دلایل ناگفتنی برای جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا است.

ایران یا باید سر در درون کند، یا باید پیشگام در همکاری‌های منطقه شود. ما اگر برنامه‌ریزی توسعه ملی را از دیگران آموخته‌ایم - هرچند آن را بد اجرا می‌کنیم - همکاری‌های منطقه‌ای را هم باید با استفاده از تجربیات دیگران بیاموزیم.

ساختار داخلی برنامه‌های توسعه در ایران نیز دچار نابسامانی است اما به موضوع اصلی این یادداشت ارتباطی ندارد. نمونه‌های بسیار روشن این نابسامانی‌ها هدردادن آب کشاورزی و درنتیجه کم‌آبی، حمل‌ونقل ناکارآمد شهری و میان‌شهری، مسکن و محیط زیست است. این موارد نیاز به بسط و توضیح دارد که در این یادداشت نمی‌گنجد و اگر فرصتی به دست آید، در یادداشت بعدی به آنها پرداخته خواهد شد.

زاویه

نگاه بازنشستگان به آخرین گام روحانی

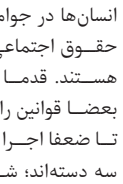

ضیاء مصباح
دبیر کانون علوم اداری ایران

منشور حقوق شهروندی بایدهایی دارد که طبعا باید متولیان بیشتر و بهتر به آن واقف باشند و تصور ضمانت اجرائی‌نداشتن آن را در این روزگار مانع تحقق آن ندانند و تردیدهای احتمالی را بر حسب ضرورت مرتفع کنند که رضای خالق و خلق، در پی و موکول به آن است.

طرح و تصویب هم‌ترازی حقوق بازنشستگان و وعده‌های مکرر و نهایتا اجرانکردن آن با همه ضرورت‌ها از همه مهم‌تر نقش بازنشستگان در خانواده‌ها و الگوبودن آنان برای شاغلان و... مورد دقت این مطلب است. غالب کشورها، قانون اساسی و بعضا مقررات خود را از کشورهای توسعه‌یافته اقتباس یا کپی می‌کنند؛ اما ارزش و اعتبار قوانین نه‌فقط به نحوه انشا و نگارش بلکه به ماهیت دیکته‌کردن و اجرای آنها است. نتیجه آنکه می‌بینیم انسان‌ها در جوامع مختلف، دارای حقوق اجتماعی بسیار متفاوتی هستند. قدما عقیده داشتند بعضا قوانین را اغنیا می‌نویسند تا ضعفا اجرا کنند! شهروندان سه دسته‌اند؛ شاغل، بازنشسته و ازکارافتاده یا بی‌کار. اکثر مردمی که در هر سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند، در شرایط دشواری روزگار می‌گذرانند. طبقه بازنشستگان به دلیل تکفل چندین بی‌کار و توقع خانوار، دارای شرایط خاص هستند. در شرایطی که نخبگانی آن‌چنانی یک‌شبه با حقوق‌های نجومی و اختلاس‌ها، راه صدساله طی می‌کنند، مواجب‌بگیران در عسر و هرج به سر می‌برند. دراین‌میان به‌ویژه بازنشستگان که آینه تمام‌قد و معرف سطح رفاه اجتماعی- اقتصادی و شاخص ارزش کار و معیار تکریم انسانی یک جامعه هستند و بخشی از حقوق خود را برای بازپرداخت در ایام سالمندی نزد دولت به ودیعه گذاشته‌اند، دچار تبعیض و محرومیت‌اند و روزگار و احوال خوشی ندارند. برای اشراف به نبود عدالت اداری - استخدامی و محقق‌نشدن عدالت حقوق شهروندی، کافی است حکم حقوقی فقط ۱۵ بازنشسته را که با مدرک تحصیلی همسان، سوابق تجربی مشابه و شغل همانند دارند، در یک دوره زمانی ۱۵ساله (۱۳۸۰ -۱۳۹۵) مقایسه و قضاوت کنیم. این تبعیض دریافتی‌ها در قبال شرایط کاملا یکسان، چه منشأ و چه عاقبتی دارد؟ این مسئله نتیجه افزایش تدریجی مزایا و فوق‌العاده‌های مختلف شاغلان و تسری‌نیافتن آن به بازنشستگان و متقابلا اعمال ضریب افزایش سالانه یکسان برای شاغلان و بازنشستگان است؛ به‌نحوی‌که حقوق بسیاری از مدیران و کارشناسان ارشد بازنشسته در سنوات به‌تدریج معادل حقوق همکاران محترم خدماتی بازنشسته در سال‌های بعد می‌شود و در سال‌های قبل از انقلاب، هر چند سال یک بار با مکانیسم هم‌ترازی و معادل‌سازی، این تفاوت ناعادلانه تا حدودی مرتفع می‌شد تا از حقوق استحقاقی بازنشستگان که در سنین کهولت به دلایل فرهنگی - اجتماعی هزینه‌های خاص و مضاعفی را باید در قبال خانواده گسترده‌تر تقبل کنند، حمایت شود. در سال‌های ۵۸ و ۵۹ برای ترمیم حقوق اعضای هیئت علمی بازنشسته، مکانیسم مشابهی اعمال و آنان با طرح طبقه‌بندی مشاغل تخصصی- تحقیقی تطبیق یافتند؛ بنابراین این موضوع پدیده جدید یا مطالبه بی‌سابقه‌ای نیست و دارای منطق و توجیه کارشناسی است.

ادامه در صفحه ۱۱

نگاه

رصد دولت و جریان رقیب تا انتخابات

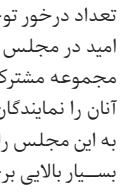

محسن رهامی
عضو شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان

اصلاح‌طلبان حمایت از دولت روحانی را در شرایطی در دستور کار دارند که تشکل‌های مختلف اصلاح‌طلب، جلساتی را با محوریت ارزیابی نقاط قوت و ضعف دولت برگزار کرده‌اند. دکتر روحانی در شرایطی دولت را تحویل گرفت که هشت سال فشارهای خارجی و سوءمدیریت داخلی باعث تهی‌شدن خزانه، آسیب‌واردشدن به اعتماد عمومی، اختلاس‌های کلان، قطع‌نامه‌ها، تحریم‌ها و... شده بود و با وجود تمامی این مشکلات، دولت او عملکرد مناسبی داشته است.

معتقدیم پاشنه آشیل دولت، رقابت‌ها، مخالفت‌ها و جوسازی جریان مقابل نیست، بلکه پاشنه آشیل دولت اعتماد عمومی است و اینکه تصور شود دولت نتوانسته به وعده‌های خود عمل کند. در واقع جریان حامی دولت بیش از اینکه پیگیر اقدامات رقبا باشد-که در جای خود ضروری است- باید به خواسته‌های مردم توجه کند. آقای روحانی و وزرایشان غیر از سفرهای فعلی باید افرادی را به روستاها و مناطق محروم اعزام کنند تا به شکل نزدیک‌تر در جریان مسائل مردم قرار بگیرند. اگر بتوانیم خواسته‌های اکثریت مردم را تأمین کنیم، کارشکنی و جوسازی رقبا و مخالفان تأثیر کمی خواهد داشت. وجود تعداد زیاد رسانه‌ها و سایت‌های مخالفان و بلندبودن هیاهوی آنها به معنای زیادبودن مخالفان دولت نیست. به‌هررو در فضای فعلی دکتر روحانی بهترین گزینه است و فکر می‌کنیم باید از ایشان حمایت کنیم و باید مجال یک دوره فعالیت دیگر هم به ایشان داده شود، چراکه چهار سال، فرصت زیادی برای ارزیابی منصفانه و دقیق نیست و برای ارزیابی یک حرکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، فرصت بیشتری نیاز است. در مجموع معتقدیم شیب حرکت دولت مثبت بوده و باید سرعت بیشتری بگیرد که در این صورت می‌تواند درصد بالاتری از اهداف اعلام‌شده را محقق کند. حمایت اصلاح‌طلبان از آقای روحانی در سال ۹۲ پس از کنارماندن آیت‌الله هاشمی و انصراف آقای عارف بود؛ به‌عبارتی ما ۲۰ خرداد رسما و در اعلامی علنی در حمایت از آقای روحانی وارد کار شدیم؛ بنابراین اصلاح‌طلبان هیچ زمانی را از دست نمی‌دهند و آقای روحانی باید در این مدت بیش‌ازپیش توانایی خود را نشان دهد. موضوعاتی مانند ایجاد رونق اقتصادی، حمایت از طبقات فرودست جامعه، توجه به حاشیه‌نشین‌ها و روستایی‌ها، تأمین عدالت اقتصادی، ایجاد تغییرات مطلوب در مدیران دولتی، مسائل حقوق شهروندی و امثال آن در امتیازدهی ما به ایشان مؤثر است. بخشی از موانع دولت ناشی از پارلمان ناهمسو با دولت بود؛ اما در مجلس جدید ۱۷۰ نفر از فهرست امید رأی آوردند. غیر از ۱۱۰ نماینده اصلاح‌طلب، حدود ۶۰ نفر از این نمایندگان را حامیان دولت تشکیل می‌دهند.

اکثریت مجلس با دولت است و حتی رئیس مجلس هم در فهرست حامیان دولت رأی آورده است. به‌هررو انتقادهایی مبنی بر همسونبودن مجلس، رأی‌نیاوردن لوایح، مستهلک‌کردن توان دولت با استیضاح‌ها، سؤال‌های مکرر و... با مجلس جدید حل شده است و ما از این جهت بر تحقق مطالبات دوران انتخابات تأکید می‌کنیم. دیدیم اکثریت مجلس کسانی هستند که از طریق فهرست امید وارد مجلس شدند. البته ممکن است تعداد درخور توجهی از نامزدهای فهرست امید، وارد فراکسیون امید در مجلس نشده باشند؛ اما در حمایت از دولت با این مجموعه مشترک هستند. از مجلس نهم هم که بخش عمده آنان را نمایندگان تندرو و افراطی تشکیل می‌دادند، فقط ۷۰ نفر به این مجلس راه یافته‌اند. از این جهت دولت امروز از پشتوانه بسیار بالایی برخوردار است که می‌تواند سرمایه‌ای باشد برای عمل به برنامه‌های خود.

اصلاح‌طلبان معتقدند در یک فضای آزاد انتخاباتی، رقبا حق دارند رقیب را نقد کنند؛ البته تاجایی‌که این نقدها منصفانه و براساس اعداد و ارقام واقعی باشد، نباید واهمه‌ای از این مسئله ایجاد شود. سوی دیگر ماجرا نوعی مقابله‌به‌مثل است؛ در واقع دولت قبل که به نام اصولگرایان و با حمایت اصولگرایان بر سر کار آمد با مشکل بزرگی به‌عنوان فساد اقتصادی و سونامی اختلاس مواجه شد، این سونامی به‌شدت به حیثیت اصولگرایان و دولت تأییدشده آنها آسیب زده و سرمایه اجتماعی‌شان با اختلاس‌های بزرگ آن سال‌ها خدشه‌دار شده است. جریان مقابل تلاش کرد سونامی اختلاس خود را به شکل‌هایی مقابله‌به‌مثل کند؛ جمع اعداد و ارقام پرداختی به مدیرانی که حقوق‌های کلان دریافت می‌کردند و ما هم منتقد آن بوده و هستیم، آن‌طور که اعلام شده حدود۲۳میلیاردتومان است که اگر این عدد را مقایسه کنیم با یک رقم سه هزار میلیاردتومانی آقای خاوری، رئیس بانک ملی در دولت آقای احمدی‌نژاد (بنابر آنچه در مطبوعات مطرح شده) می‌بینیم مجموع حقوق‌های نامتعارف، یک‌پنجاهم تخلف شخص خاوری می‌شود.

به عبارت دیگر فقط حجم اختلاس خاوری ۵۰ تا ۶۰ برابر مجموعه حقوق‌های نامتعارف است؛ اما اگر مجموع سخنرانی‌ها، مقاله‌هایی را که در آن دوره از سوی این طیف به فساد امثال آقای خاوری نشان داده شده مرور کنیم، می‌بینیم به اندازه یک‌دهم فیش‌های حقوقی نبوده است. به‌عبارتی عده‌ای درصدد هستند تا اعتماد عمومی به دولت را کاهش دهند و دولت را «اشرافی» قلمداد کنند که با پرداخت‌های نجومی، بیت‌المال را حراج می‌کند. این در حالی است که بیشتر معترضان و منتقدان امروز در دوره فسادهای سه هزار میلیاردی حتی یک کلمه حرف نزده‌اند و یک خط بیانیه نداده‌اند. دولت باید دقیق و هوشمندانه وارد قضیه شود و صحنه را به رقیب واگذار نکند و به موازات کنترل و نظارت بر پرداخت‌ها، حقایق را به مردم بگوید. به نظرم باید جامعه را به این سمت ببریم که نسبت به کل فساد و هر نوع پرداخت غیرقانونی و غیرمعقول حساس باشند. اگر دولت در این زمینه دچار عکس‌العمل شده و صحنه را واگذار کند، مخالفان جلوتر می‌روند. طبیعی است که تریبون وسیعی در اختیار رقبای دولت است و با بزرگ‌نمایی مسائل و ضعف‌های دولت، می‌کوشند به اعتماد عمومی آسیب بزنند.

ادامه در صفحه ۱۱